

درآمدی بر شناخت ویژگی‌های جمعیت و جوامع عشایری ایران

مهندس علی اکبری *

مهدی میزبان **

چکیده:

در این مقاله، ابتدا عوامل اقلیمی، اقتصادی و سیاسی - اجتماعی مؤثر در پیدایش، تکوین و تداوم زندگی عشایری و کوچ‌نشینی در ایران و اطلس قلمرو زیست و پراکنندگی جغرافیایی جامعه‌ی عشایری که تقریباً شامل ۶۰ درصد از فضای جغرافیایی کشور می‌شود، بررسی شده و در ادامه، سیر روند تغییر و تحول در جمعیت آنان قبل از ۱۳۰۰ ه. ش. تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به همراه برخی شاخص‌های مربوط به توسعه‌ی انسانی در مناطق عشایری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برخی از این شاخص‌ها عبارتند از: آموزش و سوادآموزی، کوچ و تغییرات آن، اقتصاد و نظام بهره‌برداری در عشایر، صنایع دستی، استعدادها و قابلیت‌ها، چالش‌ها و محدودیت‌ها و چشم‌انداز آینده‌ی جامعه‌ی عشایری.

* رییس سازمان امور عشایر ایران

** کارشناس ارشد و مدیر هم‌آهنگی سازمان امور عشایر ایران



کلید واژه‌ها: عشایر کوچنده، کوچ‌نشینی، ایل، طایفه، زیست بوم عشایری، سامان عرفی، بیلاق و قشلاق

مقدمه

شیوه‌ی زیست مبتنی بر کوچ (کوچندگی)، از متقدم‌ترین اشکال حیات اجتماعی است، که از اولین دوران شکل‌گیری زندگی اجتماعی انسان‌ها تاکنون تداوم داشته است. از نظر الگوی زیست و استقرار، تعداد زیادی از جمعیت و جوامع عشایری، در زمره‌ی اجتماعات کوچنده و متحرک قرار می‌گیرند.

از گذشته‌های دور تاکنون، پهنه‌ی وسیعی از نواحی آسیای شرقی و مرکزی، تا خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد حضور و استقرار اشکال متعدد و مختلفی از زندگی توأم با کوچ، و به‌خصوص شیوه‌ی زیست عشایر کوچنده^۱ بوده است، که از آن میان می‌توان به تعداد زیادی از اقوام و ایلات و عشایر کوچنده‌ی مستقر در آسیای مرکزی، افغانستان و کشمیر، پاکستان، ایران، ترکیه، عراق، سوریه، تونس، عشایر صحرانورد شبه جزیره‌ی عربستان، کشورهای شمال و شمال‌غرب آفریقا اشاره کرد. در برخی از نواحی جغرافیایی سایر قاره‌ها مانند آمریکا و اروپا نیز سابقه‌ی کوچ‌نشینی مبتنی بر دام‌داری شبانی وجود داشته است، که از آن جمله می‌توان به بقایای این نوع زندگی در اروپای مرکزی و شمال غربی و برخی از نواحی امریکای شمالی و جنوبی اشاره کرد.

در فرآیند تغییر، تطور و تحولات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جوامع، شیوه‌ی کوچ و استقرار، اشکال بهره‌برداری و سایر جنبه‌های زندگی عشایری - به نسبت جوامع یکجانشین شهری و روستایی - کم‌تر دستخوش عوامل دگرگونه ساز قرار گرفته‌اند. این وضعیت در موارد زیادی اجتماعات عشایری را از وجهه‌ی نظر برخورداری‌ها، و دست‌یابی به شاخص‌های رشد و توسعه در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و بهره‌گیری از فن‌آوری (تکنولوژی) نوین صنعتی، با محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی مواجه ساخته است. بنا به برخی نظریات و دیدگاه‌ها، جدا افتادگی

1- Pastoral Nomadism

جغرافیایی و شرایط سختی که بر زندگی عشایر حاکم بوده است، امکان استفاده‌ی مؤثر از برخی دست‌آوردهای فرهنگ و تمدن بشری را برای اجتماعات عشایری کوچک، با مشکل و محدودیت مواجه کرده است.

قبل از ورود به بحث، تعاریف برخی مفاهیم مربوط به جوامع عشایری که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند به شرح زیر ارایه می‌شود:

عشایر کوچنده

عشایر کوچنده به مردمی اطلاق می‌گردد که حداقل دارای سه ویژگی باشند:

۱- ساخت اجتماعی عشیره، مبتنی بر سلسله مراتب ایلی

۲- اتکای اصلی معاش به دام‌داری

۳- شیوه‌ی زندگی شبانی مبتنی بر کوچ

کوچ عشایر

عبارت است از حرکت خانوارهای عشایری از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر، با هدف استفاده از مراتع برای چرا (تعریف دام‌ها) که معمولاً با شرکت همه‌ی اعضای خانوار، باروبنه، سرپناه قابل حمل و همراه با ایل و طایفه، یا رده‌هایی از آنها انجام می‌گیرد. کوتاه یا بلند بودن مسیر کوچ، تغییری در مفهوم کوچ عشایر به وجود نمی‌آورد.

مسیر کوچ

به خط سیر حرکت واحد کوچنده از ییلاق (سردسیر) به قشلاق (گرمسیر) اطلاق می‌گردد. به مسیرهای سنتی کوچ عشایر ایل‌راه گفته می‌شود.

زیست بوم عشایری

محدوده‌ای است از سرزمین و قلمرو راه‌های ایلی که علی‌الاصول شامل ییلاق، قشلاق و مسیر بین این دو می‌باشد.

ییلاق یا سردسیر

به محدوده زیستی و قلمروی جغرافیایی گفته می‌شود که عشایر، تمام یا قسمتی از فصول بهار و تابستان را در آن می‌گذرانند.

قشلاق یا گرمسیر

عبارت است از محدوده‌ای زیستی و قلمروی جغرافیایی، که عشایر، تمام یا قسمتی از فصول پاییز و زمستان را در آن می‌گذرانند.



سامان عرفی عشایر

سامان عرفی، به محدوده‌ای از اراضی مرتعی اطلاق می‌شود که از گذشته مورد بهره‌برداری تعداد مشخصی از خانوارهای عشایر قرار گرفته، و عرفاً دارای حقوق بهره‌برداری از آن می‌باشند.

ایل

اتحادیه‌ای سیاسی، متشکل از تیره‌ها و طوایف عشایری است، که بنا به وابستگی‌های خویشاوندی و هم‌خونی، یا ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی در یک برهه (دوره) از زمان، و در سرزمین مشترک که دارای قلمرو ایلی مشخصی نیز می‌باشند، با هم متحد شده و تشکیل یک ایل را می‌دهند.

طایفه

عبارت است از یک واحد اجتماعی - سیاسی متشکل از چند تیره که مشخص‌ترین و مهم‌ترین رده از سلسله مراتب ایلی بوده، و واحدهای تشکیل دهنده‌ی آن با نام طایفه خود شناخته می‌شوند. در سلسله مراتب سازمان اجتماعی عشایر، اکثر طوایف بین ایل و تیره قرار می‌گیرند، اما طوایفی نیز وجود دارند که به هیچ ایلی وابسته نبوده و طایفه‌ی مستقل نامیده می‌شوند.

تیره

در ساختار اجتماعی عشایر، تیره از مجموع چند رده‌ی کوچک‌تر (دودمان، تش، بنکو، گوبک و ...) تشکیل می‌شود که بعد از طایفه قرار دارد، و رکن اصلی طایفه و ایل محسوب می‌شود. اساس تیره، مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی و اصل و نسب است که همبستگی سیاسی، اجتماعی و دفاع از منافع افراد عضو را به عهده دارد.

عوامل مؤثر در تکوین و تداوم زندگی عشایری کوچنده در ایران

الف) عوامل اقلیمی - جغرافیایی

زمینه‌ی جغرافیایی این سرزمین (ایران) برای «خوراک گردآوران» بسیار مناسب‌تر بود تا برای «خوراک فرآوران»، زیرا ایران سرزمینی بود که برای چرای جانوران سازگار بود، نه برای کاشت خاک آن. این اظهار نظر نویسنده‌ی کتاب

«ایران در سپیده دم تاریخ» و نظرات مشابه دیگر در این خصوص، از آن جهت است که از نظر اقلیمی قسمت اعظم فلات ایران در نواحی نیمه خشک و خشک واقع شده است. از ویژگی‌های آب و هوایی این چنین مناطقی، می‌توان به پایین بودن میزان ریزش‌های جوی، متناوب و غیرقابل پیش‌بینی بودن بارش‌ها، خشکسالی‌های دوره‌ای و پی‌درپی، رطوبت اندک و تبخیر زیاد، اختلاف دمای زیاد بین گرم‌ترین و سردترین مناطق کشور در فصول مختلف و ... اشاره کرد.

تنوع زیاد اقلیمی و جغرافیایی در کشور، باعث شده است که در فصول و ماه‌هایی از سال، مناطق یا زیست‌بوم‌هایی با فواصل دور یا نزدیک به هم، از شرایط آب و هوایی متفاوتی برخوردار باشند؛ به طوری که در نواحی وسیعی از عرصه‌ی جغرافیایی کشور، پیش روی هر ناحیه‌ی مرتفع و سرد کوهستانی، نواحی جلگه‌ای یا دشتهای گرمسیری قرار دارند. این شرایط، مهم‌ترین دلیل اقلیمی - جغرافیایی برای پیدایش، نضج و استمرار الگوی زیست و معیشت مبتنی بر کوچندگی در ایران بوده است.

بر این اساس، گروه‌ها و اجتماعات کوچنده، به جای تلاش برای انطباق یا مقابله با شرایط سخت محیطی برای فراهم آوردن زمینه‌ی استقرار و بهره‌برداری ثابت در یک محل، ترجیح دادند که الگوی انطباق را در کوچ‌های فصلی - و آن هم عمدتاً در قلمروی خاص، برای سازگاری با شرایط متحول اقلیمی و محیطی - ادامه دهند. به عبارت دیگر جمعیت و جوامع کوچنده، به جای این‌که متأثر از اقتضای شرایط آب و هوایی اقدام به ساخت مسکن مناسب یا تعیین و تنظیم شیوه‌های بهره‌برداری در یک محل بنمایند، با گزینش دام به‌عنوان اساس معیشت، و انتخاب کوچ به‌عنوان تکنیکی برای استفاده از مراتع و سایر منابع محیطی، شیوه‌ی زندگی کوچندگی مبتنی بر دام‌داری را انتخاب کرده‌اند. در این شیوه‌ها، گروه‌های کوچنده به خاطر نداشتن سکونتگاه‌های مناسب، برای احتراز از سرما و گرمای شدید، و در پی دستیابی به علوفه و مرتعی تازه برای تعلیف دام‌ها، معمولاً در قلمرو زیست بوم‌های مشخص، به‌صورت افقی، عمودی یا دورانی اقدام به کوچ می‌کنند.



ب) عامل اقتصاد و نظام بهره‌برداری

محور و زمینه‌ی اصلی فعالیت‌های اقتصادی و معیشت عشایر، متکی بر دام و دام‌داری است. وجود دام، نقش تعیین‌کننده و بارزی در شیوه‌ی زندگی کوچندگی دارد. دام‌داری عشایری بر مبنای تعلیف دام از مرتع سازمان یافته است. این وابستگی بر تمام شؤون حیات جامعه‌ی عشایری تأثیر نهاده است، به طوری که عشایر برای دسترسی به علوفه و مرتعی تازه جهت تعلیف دام‌های‌شان، به طور مداوم اقدام به جابه‌جایی دسته‌جمعی در عرصه‌ی مراتع می‌کنند. یکی از دلایل پیدایش، رواج و تداوم این شیوه‌ی معیشت و زندگی متحرک و مشقت‌بار، بدان خاطر بوده است که عشایر به پشتوانه‌ی ویژگی‌های خاص اقلیمی - جغرافیایی فلات ایران، به جای توقف برای کاشت و داشت و برداشت محصولات، و تولید محصولات زراعی برای گذران زندگی، با سازگار کردن شرایط زندگی خود با تغییرات اقلیمی، اساس زندگی و معیشت خود را با اتکا به منابع دیگر تأمین معاش؛ یعنی، دام و مرتع قرار داده است. به عبارت دیگر، با احتساب دام و مرتع به عنوان یکی از منابع تولید در ایران؛ جمعیت و جوامع عشایری با به‌کارگیری کوچ به عنوان تکنیکی برای بهره‌برداری از علوفه و مرتعی تازه برای تعلیف دام‌ها، درصد برآمدند که با اتکا به الگوهای انطباق با شرایط محیطی، و هم‌چنین کسب تمهیدات لازم، شیوه‌ی تولید و نظام بهره‌برداری خاصی را به وجود آوردند که ویژگی اصلی آن خوداتکایی نسبی اقتصادی، و خود مصرفی بوده و بر این اساس از هزار سال گذشته تاکنون این شیوه‌ی تولید و الگوی زیست استمرار یافته است.

ج) عوامل اجتماعی و سیاسی

زندگی اجتماعی مبتنی بر نظام عشیره‌ای، و اداره‌ی امور سیاسی متکی بر نظام و سلسله مراتب ایلی، از مقدم‌ترین اشکال حیات اجتماعی، و شیوه‌ی غالب اداره‌ی

امور سیاسی در جوامع بشری عهد قدیم بوده است. در ایران باستان نیز کم و بیش این وضعیت رواج داشته است.

از نظر گیرشمن، پیدایش تمدن ایران باستان، از ترکیب مدنیت کوچ نشین شبانی آریایی، و مدنیت سکنه‌ی بومی سرزمین ایران شکل گرفته بود. همچنین وجود سلسله مراتب اجتماعی متشکل از دهبو، زنتو، ویس، نمان یا دمان در ایران باستان، نشان از ساختمان اجتماعی مبتنی بر نظام عشیره‌ای دارد.

از دوره‌ی اسلامی به بعد، مجموعه‌ای از عوامل سیاسی - اجتماعی در تثبیت و تقویت زندگی ایلی مؤثر بوده‌اند، که عبارتند از:

الف) سلطه و حاکمیت ملل و اقوامی با ساختار اجتماعی عشیره‌ای؛ مثل: اعراب، ترک‌های آسیای میانه، مغول‌ها و سایر ترکمان‌ها.

ب) ورود ایلات، قبایل و طوایف کوچنده به صورت مهاجم یا مهاجر، و تداوم شیوه‌ی زندگی توأم با کوچ در ایران.

پ) ضعف امنیت جانی و مالی افراد و خانواده‌ها در مناطق یکجانشین - به‌خصوص بعد از حمله‌ی مغول‌ها - بر گرایش جمعیت و جوامع مناطق مختلف کشور به زندگی کوچندگی، تأثیر زیادی داشته است.

ت) با توجه به رگ و ریشه‌ی ایلی و عشیره‌ای اکثر سلسله‌های حکومتی ایران، در اغلب موارد، گماشتن والیان ولایات و مرزداران سرحدات، در قالب گروه‌های ایلی و به همراه ایل و طایفه انجام می‌گرفت و در مناطق جدید استقراری نیز به زندگی کوچندگی ادامه می‌دادند.

مجموعه عوامل فوق، در ساختار نظام اجتماعی جامعه‌ی ایران، در کنار جوامع شهری و روستایی، شکل سوم شیوه‌ی زندگی؛ یعنی، زندگی عشایری توأم با کوچندگی (کوچ نشینی) را نیز ثبات بخشید. رواج روز افزون کوچ‌نشینی در ایران، نظام فرهنگی مخصوص به خود را نیز نهادینه کرده، و امروزه بسیاری از خانوارهای عشایری، علی‌رغم فراهم بودن شرایط اسکان، صرفاً بنا به علقه‌های اجتماعی - فرهنگی از زندگی عشایری دست نمی‌کشند.



قرن‌ها رواج و استمرار زندگی عشایری مناطق مختلف کشور، حاکمیت حاکمان ایلیاتی با اتکا به پشتیبانی ایلات، جریان مداوم یکجانشین شدن سران جمعیت عشایری در طول تاریخ، و مجموعه‌ای دیگر از عوامل ناشی از حضور گسترده‌ی عشایر در صحنه‌ی جریانات سیاسی - اجتماعی ایران، باعث اشاعه‌ی عناصر و ترکیبات فرهنگ عشایری در ابعاد مختلف نهادها، ارزش‌ها، هنجارها، و عرف و عادات مردم ایران شده است که این امر، منشأ عوارض و مواهب زیادی در شرایط فعلی می‌باشد (کیاوند، ۱۳۷۰).

قلمرو زیست و پراکندگی جغرافیایی جامعه‌ی عشایری

قلمرو کوچ و استقرار عشایر کوچنده‌ی ایران، گستره‌ی وسیعی بالغ بر ۹۶۳ هزار کیلومتر مربع (معادل ۵۹ درصد) از فضای جغرافیایی کشور را دربرمی‌گیرد. در اثر سیاست‌های منجر به یکجانشین کردن یا اسکان خود خواسته‌ی عشایر طی قرن جاری، در قلمروهای کوچ و استقرار عشایر تعداد زیادی آبادی‌های روستایی و شهرهای جدیدالاحداث به وجود آمده یا توسعه یافته است. این امر باعث شده است که جمعیت و جوامع عشایری که در برخی از مناطق، با جوامع روستایی و عشایر اسکان یافته فضای زیستی مشترکی دارند، و در بسیاری از مناطق هنوز به طور مستقل در زیست بوم‌هایی زندگی می‌کنند، به‌عنوان قلمروهای خاص عشایر محفوظ بماند.

قلمروهای کوچ و استقرار عشایر، به لحاظ اقلیمی - جغرافیایی، زیست‌بوم‌هایی هستند که مشتمل بر سه ناحیه‌ی آب و هوایی متفاوت می‌باشند. این نواحی عبارتند از: سردسیر (بیلاق یا سرحد)، گرمسیر (قشلاق یا زمستان‌گاه) و نواحی معتدل (میان‌بند) که خانوارهای عشایری، طی مراحل کوچ، یا از نواحی مذکور عبور می‌کنند، یا به‌صورت موقت در آن‌ها اطراق می‌کنند.

ایلات، طوایف و حتی تیره‌های مختلف، به تناسب شرایط اقلیمی و فاصله‌ی مناطق استقرار بیلاقی و قشلاقی زیست‌بوم‌های خود، در چارچوب تقویم زمانی خاصی، اقدام به کوچ می‌کنند. در زیست‌بوم‌های عشایر ایران، فاصله‌ی بین قلمروهای استقرار بیلاقی و قشلاقی ایلات و طوایف مختلف، ممکن است بین چند

کیلومتر تا چندین صد کیلومتر متفاوت باشد (برای نمونه، مسافت کوچ برخی از تیره‌های طایفه‌ی دره شوری ایل قشقایی، از نزدیکی‌های دیر و کنگان در حاشیه‌ی خلیج فارس تا گرم‌آباد سمیرم، بیش از ۷۰۰ کیلومتر است). وسعت قلمرو و محدوده‌ی زیست‌بوم‌های هر گروه ایلی و هم‌چنین دوری و نزدیکی قلمروها یا مسیر ایل‌راه‌های عشایر، متأثر از مجموعه‌ای از عوامل اقلیمی - جغرافیایی (عوامل اکولوژیک) تاریخی، سیاسی، نظامی، امنیتی و هم‌چنین پاره‌ای از متغیرهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. بعضی از ایلات، در قلمروهای استقرار خود بومی هستند، و چه بسا سابقه‌ی حضور چندین هزار ساله در زیست‌بوم‌های خود دارند، و برخی دیگر، به صورت مهاجم و مهاجر، طی چندین سده‌ی گذشته، در اثر مجموعه‌ای از عوامل و متغیرهایی که اشاره شد، به صورت اختیاری، یا در اثر مقتضیات و بنا به مصلحت یا اجبار از سرزمین‌های آبا و اجدادی‌شان جابه‌جا شده و در قلمرو یا زیست‌بوم دیگری استقرار یافته‌اند.

با توجه به این‌که اکثر جابه‌جایی‌های قلمروهای استقرار گروه‌های عشایری، قبل از قرن چهاردهم شمسی اتفاق افتاده، و در آن زمان هنوز تقسیمات سیاسی کشوری به شیوه‌ی امروزی تعیین نشده بود. امروزه حدود قلمروهای استقرار و زیست‌بوم‌های عشایری، لزوماً با مرزهای سیاسی منطبق نبوده و ییلاق و قشلاق برخی ایلات و طوایف، بیرون از مرزهای محلی، منطقه‌ای و حتی کشوری قرار گرفته است.

برخی از مناطق و استانهای کشور، به دلیل شرایط اکولوژیک، عمدتاً قلمرو قشلاقی و برخی دیگر قلمرو ییلاقی عشایر محسوب می‌شوند. بر اساس نتایج سرشماری عشایر کوچنده در سال ۱۳۷۷، استان‌های فارس، چهارمحال و بختیاری، آذربایجان غربی و لرستان با پذیرش بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت عشایری جزو استان‌های ییلاقی مهم بوده‌اند و استان‌های خوزستان، فارس، کرمان که بیش از ۱۰۰ هزار خانوار عشایری را در دوره‌ی قشلاق در خود جای داده بودند از استان‌های مهم قشلاقی محسوب می‌شوند. نتایج مذکور نشان می‌دهد که عشایر استان آذربایجان غربی عمدتاً جزو عشایر درون کوچ می‌باشند؛ زیرا قلمروهای ییلاقی و



قشلاقی آن‌ها در محدوده‌ی یک استان (آذربایجان غربی) قرار داشته است، در حالی که بقیه‌ی استان‌ها عمدتاً دارای عشایر برون کوچ بوده‌اند. جدول شماره‌ی یک که نشان دهنده‌ی توزیع فراوانی عشایر در استان‌های کشور می‌باشد، حاکی از آن است که استان‌های فارس با ۱۲ درصد، کرمان با ۹/۶ درصد و خوزستان با ۹/۲ درصد به ترتیب دارای مقام‌های نخست تا سوم بوده‌اند.

جدول شماره‌ی ۱: توزیع عشایر در استان‌های کشور، به تفکیک دوره‌های استقرار بیلابلی و قشلاقی در سال ۱۳۷۷ (سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۸۱؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۶۶ و ۶۷)

استان	عشایر بیلابلی		عشایر قشلاقی	
	تعداد خانوار	نسبت (%)	تعداد خانوار	نسبت (%)
آذربایجان شرقی	۱۳۵۷۲	۸۴۱۸۴	۸۶۳۳	۶/۵
آذربایجان غربی	۱۳۸۰۹	۱۰۹۷۱۷	۱۴۴۸	۸/۴
اردبیل	۶۶۳۳	۴۵۶۳۸	۱۰۷۷۸	۳/۵
اصفهان	۷۶۰۴	۵۰۱۳۵	۶۰۰	۳/۸
ایلام	۸۱۲۴	۶۲۱۱۲	۹۸۵۸	۴/۸
بوشهر	۰	۰	۳۰۴۸	۰
تهران	۱۱۹۴	۶۵۴۱	۷۸۷	۰/۵
چهارمحال و بختیاری	۱۹۵۶۱	۱۳۲۳۳۱	۷۹۳۱	۱۰
خراسان	۱۶۷۱۸	۹۹۵۷۶	۱۳۷۷۳	۷/۶
خوزستان	۶۹۲۳	۴۳۸۹۴	۲۵۹۸۳	۳/۴
زنجان	۵۹۴	۳۸۳۴	۷۰۴	۰/۳
سمنان	۱۸۲۳	۹۹۷۵	۲۶۹۵	۰/۸
سیستان و بلوچستان	۱۴۴۹۹	۸۴۲۰۵	۱۵۸۱۹	۶/۵
فارس	۲۳۰۳۱	۱۴۵۹۸۸	۲۶۳۳۴	۱۱
قزوین	۲۴۰	۱۵۱۴	۲۲۲	۰/۱
قم	۲	۱۰	۱۶۹	۰
کرمان	۲۱۹۳۵	۱۲۹۹۰۴	۲۰۶۹۲	۱۰
کرمانشاه	۱۰۸۹۸	۷۳۸۷۹	۹۹۷۶	۵/۷



۶/۲	۸۰۴۰۴	۱۱۷۴۰	۷/۱	۹۲۹۵۱	۱۳۴۷۹	کهگیلویه و بویراحمد
۰/۸/	۱۰۷۷۲	۱۷۲۳	۰/۱	۸۰۴	۱۲۶	گلستان
۰/۲	۲۴۱۶	۳۷۲	۰/۲	۲۲۳۷	۳۴۲	گیلان
۵/۸	۷۶۱۶۷	۱۱۳۵۱	۸/۲	۱۰۶۶۰۶	۱۵۹۳۳	لرستان
۰	۲۱۰	۴۵	۰/۲	۲۷۲۷	۵۵۳	مازندران
۰/۳	۳۷۵۲	۶۰۴	۰/۴	۴۹۶۱	۷۷۱	مرکزی
۰/۷	۸۵۰۷	۱۴۵۹	۰/۱	۱۱۹۳	۲۰۶	هرمزگان
۰/۱	۹۵۶	۱۵۰	۰/۷	۹۱۷۳	۱۴۰۵	همدان
۰	۲۱۲	۳۸	۰	۰	۰	یزد
۱۰۰	۱۳۰۴۰۸۹	۱۹۹۹۳۲	۱۰۰	۱۳۰۴۰۸۹	۱۹۹۹۷۵	جمع

بر مبنای اطلاعات حاصل از جدول فوق، استان‌های کشور از نظر تعداد جمعیت عشایر کوچنده به شرح زیر قابل طبقه‌بندی هستند:

- ۱- استان‌هایی که بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت عشایری کوچنده دارند. این استان‌ها به ترتیب عبارتند از: فارس، کرمان، خوزستان و آذربایجان غربی.
- ۲- استان‌هایی که بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر جمعیت عشایری کوچنده دارند؛ که شامل استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، ایلام، آذربایجان شرقی، اردبیل، خراسان و سیستان و بلوچستان.
- ۳- استان‌هایی که بین ۱۰ تا ۵۰ هزار نفر جمعیت عشایری کوچنده دارند؛ شامل استان‌های اصفهان، بوشهر و سمنان.
- ۴- استان‌هایی که کم‌تر از ۱۰ هزار نفر جمعیت عشایری کوچنده دارند. این استان‌ها به ترتیب عبارتند از: گلستان، تهران، هرمزگان، همدان، مرکزی، زنجان، گیلان، قزوین، مازندران و قم.

پراکنش ایلات و عشایر در پهنه‌ی جغرافیایی کشور یکسان نبوده، و چه بسا مناطقی که در گذشته از تراکم زیاد جمعیت عشایری برخوردار بوده و امروزه به خاطر رشد سریع شهرنشینی یا صنعتی شدن منطقه از تعداد و تراکم جمعیت عشایری در این مناطق کاسته شده است. با این حال مناطقی از کشور، به‌خصوص حوزه‌ی سلسله جبال زاگرس و به‌ویژه نواحی وسیعی از زاگرس مرکزی، هنوز هم



محل کوچ و استقرار تعداد زیادی از ایلات و طوایف عشایری کشور می‌باشد. قسمت اعظم ایلات و عشایر کشور از نظر قلمرو زیست (کوچ و استقرار) در حوزه‌های زیر استقرار دارند:

۱- **حوزه‌ی شمال غرب:** این حوزه، شامل استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان می‌باشد. مهم‌ترین ایلات این قطب را، عشایر شاهسون، جلالی، قره داغ (ایل ارسباران)، میلان، شکاک، زرزا، پیران، پینانشین، سادات، قره پاپاق و مامش تشکیل می‌دهند و جمعیت آن‌ها بالغ بر ۲۳۴۵۰ خانوار می‌باشد. تراکم نسبی تعداد جمعیت عشایر کوچنده در این محدوده، ۱/۵ نفر در کیلومتر مربع است.

۲- **حوزه غرب:** مهم‌ترین ایلات غرب کشور را ایلات ذلکی، ممیوند، کرد، زوله، زنگنه، بیرانوند، حسنونند، پاپی، ترکاشوند، ملکشاهی، خزل، جمهور، ارکوازی، بان زرده، بدره، پایروند، یارم طاقلو، دریکوند، جاف، ثلاث باباجانی، جودکی، دلفان، دهبالانی، شوهان، قلخانی، کزند، کلهر، گوران، میش خاص و ... تشکیل می‌دهند که عمدتاً در استان‌های: همدان، ایلام، کرمانشاه، لرستان و شمال خوزستان استقرار دارند. این بخش بالغ بر ۲۹۶۴۵ خانوار را دربرمی‌گیرد و تراکم نسبی جمعیت عشایر در این محدوده ۱/۱ نفر در کیلومتر مربع است.

۳- **حوزه‌ی جنوب و جنوب غرب:** مهم‌ترین ایلات این محدوده‌ی جغرافیایی را ایلات بختیاری، قشقایی، باشت بابویی، جرقویه، بولی، دشمن‌زیاری، بویراحمد، بهمئی، طیبی، ممسنی، خمسه، (کردشولی، عرب، باصری)، چرام و ... تشکیل می‌دهند که در محدوده‌ی استان‌های چهارمحال و بختیاری، فارس، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر و خوزستان استقرار دارند. جمعیت این مجموعه، بالغ بر ۹۳۸۶۱ خانوار است و بیش از ۵۰ درصد عشایر کشور را تشکیل می‌دهند. تراکم نسبی جمعیت عشایری در این محدوده، ۴ نفر در هر کیلومتر مربع است.

۴- **حوزه‌ی جنوب شرق:** مهم‌ترین ایلات و طوایف این محدوده: افشار، جبال بارزی، بلوچ، آینه‌ای، سلیمانی، قرایی، آسیابر، خواجهویی، برخوردار، پشتکوهی، جازی، جاویدان، رایینی، مابکی، شکاری، شنبو، غربا، کامرانی، کچمی، کماچی

سنجری، کوهشاهی، نرمی، ممنی، مهینی، لک بخترا، بچاقچی و ... هستند، که عمدتاً در استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان استقرار دارند. این قطب، ۳۵۶۱۷ خانوار کوچنده را در خود جای داده و تراکم نسبی جمعیت این محدوده، در حدود ۰/۶ نفر در کیلومتر مربع است.

۵- *حوزه‌ی شمال شرقی*: مهم‌ترین ایلات این محدوده: سنگسری‌ها، بهلولی‌ها، ترکمن‌ها و کردهای شمال خراسان می‌باشند که به‌صورت پراکنده و به حالت رمه گردانی و نیمه کوچندگی زندگی می‌کنند. جمعیت این حوزه نزدیک به ۱۰۷۲۳ خانوار می‌باشد. تراکم نسبی این منطقه در حدود ۰/۱۵ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد.

۶- *حوزه‌ی جنوب البرز و حواشی دشت کویر*: این محدوده، دربرگیرنده‌ی استان‌های تهران، قم و مرکزی می‌باشد که جمعیت نسبی و تعداد خانوارهای این قطب، در مقایسه با سایر نقاط عشایری کشور، بسیار اندک است. مهم‌ترین ایلات این منطقه عبارتند از: سنگسری، هداوند، شاهسون بغدادی، مغان، کله کوهی و عرب سرهنگی.

چنان‌که از آمارهای ذکر شده برمی‌آید، تراکم جمعیت عشایری در محدوده‌های نوار زاگرس بیش‌تر است، و این حوزه، بخش قابل ملاحظه‌ای از عشایر کشور را در خود جای داده است. با وجود تراکم در این مناطق، سایر نقاط کشور نیز به محلی برای استقرار گروه‌های عشایری - به‌صورت پراکنده یا مجتمع - تبدیل شده است. با این وصف، جامعه‌ی عشایری ایران، در بیش از نیمی از مساحت کشور گسترده شده و قلمروهایی از منابع محیط طبیعی تجدید شونده، به‌ویژه مراتع را در اختیار دارند. به‌طوری‌که اشاره شد، قلمروهای ییلاقی و قشلاقی عشایر، معمولاً فراشه‌ستانی و فرااستانی بوده و لذا فراتر از مرزهای سیاسی و طبیعی قرار می‌گیرد. بنابراین، از نظر نظم برنامه‌ریزی نیز حالت فرابخشی و چند ضابطه‌ای دارند. قالب اصلی برنامه‌ریزی برای این جمعیت، زیست‌بوم‌های عشایری است که در حال حاضر، کل این جمعیت در چرخه‌ی کوچ، شامل قشلاق، ییلاق و میان‌بند در قالب بیش از ۱۶۰ زیست‌بوم تقسیم‌بندی گردیده است.



جمعیت عشایری ایران

الف) جمعیت عشایر ایران قبل از ۱۳۰۰ شمسی

به علت عدم انجام سرشماری و آمارگیری کامل از نفوس ایران در دوره قاجاریه و پهلوی اول، و همچنین فقدان تعریف جامع و مانع از عشایر، آمار دقیقی درباره‌ی تعداد عشایر کوچنده وجود ندارد و اطلاعات موجود، عمدتاً مربوط به برآوردها و نتایج حاصل از برخی آمارگیری‌های مقطعی می‌باشد.

در سال ۱۲۵۲ هجری شمسی، صنایع‌الدوله، در نشریه‌ی سالنامه ایران، جمعیت کشور را بالغ بر ۱۱/۵ میلیون نفر ذکر کرده که شامل ۱۳ درصد شهرنشین، ۴۳/۵ درصد روستان‌نشین و ۴۳/۵ درصد چادرنشین، گزارش کرده است. در سال ۱۲۶۳ شمسی، ژنرال هوتوم شیندلر، ضمن ارایه‌ی گزارشی از وضع ایران، جمعیت کشور را به شرح زیر برآورد کرده است:

جدول شماره‌ی ۲

درصد	تعداد	جمعیت بر حسب الگوی زیست
۲۵/۶	۱۹۶۴۰۰۰	جمعیت شهری
۴۹/۵	۳۷۸۰۰۰۰	جمعیت روستایی
۲۴/۹	۱۹۱۰۰۰۰	جمعیت عشایری
۱۰۰	۷۶۵۴۰۰۰	تعداد کل جمعیت

علاوه بر شیندلر، طی نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم تا نیمه‌ی اول قرن بیستم میلادی، برآوردهای مختلف دیگری نیز از نفوس کل ایران و تعداد نفوس عشایری ارایه شده است. هر چند ممکن است برخی از برآورد کنندگان جمعیت ایران در آن دوره، از کار سایرین آگاهی داشته یا نداشته باشند، با این حال اکثر این افراد با اذعان به شیوع بیماری‌های طاعون، وبا، بروز خشکسالی و قحطی در آن دوران خبر از کاهش محسوس جمعیت ایران در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم می‌دهند. برای نمونه: رالینس به سال ۱۸۵۰ م. جمعیت ایران را ۱۰ میلیون نفر نوشت، اما در سال



۱۸۷۳، پس از وقوع دوباره‌ی آفت طاعون و قحطی، به ۶ میلیون نفر رسید (جوان، ۱۳۶۷).

آمارهای مربوط به نفوس ایران و جمعیت ایلات و عشایر به تفکیک سال‌های برآورد و برآورد کنندگان در جدول شماره‌ی ۳ ارائه شده است:

Archive of SID



جدول شماره ۳: جمعیت ایلات و عشایر ایران در اواخر قرن نوزدهم میلادی

اسامی اشخاص برآورد کننده	سال برآورد - شمسی - میلادی	جمعیت ایران (کل)	جمعیت ایلات و عشایر	درصد جمعیت عشایری
هوتوم شیندلر	ش ۱۲۶۳ م ۱۸۸۴	۷/۶۵۴/۰۰۰	۱/۹۱۰/۰۰۰	۲۵
زولوتوراف	ش ۱۲۷۰ م ۱۸۸۸	۶/۰۰۰/۰۰۰	۳/۰۰۰/۰۰۰	۵۰
جرج. ن - کرزن	ش ۱۲۷۰ م ۱۸۹۱	۸/۰۵۶/۰۰۰	۲/۰۱۴/۰۰۰	۲۵
هوتوم شیندلر	ش ۱۲۷۶ م ۱۸۹۷	۹/۰۰۰/۰۰۰	۱/۹۱۰/۰۰۰	۲۱/۲
لورینی	ش ۱۲۷۸ م ۱۸۹۹	۹/۳۳۲/۰۰۰	۲/۱۳۸/۰۰۰	۲۲/۹
مدود اف	ش ۱۲۸۸ م ۱۹۰۹	۱۰/۰۰۰/۰۰۰	۲/۵۰۰/۰۰۰	۲۵

ب) جمعیت عشایر ایران از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۵ شمسی

از آغاز قرن چهاردهم تا زمان انجام نخستین سرشماری اختصاصی مربوط به عشایر کوچنده در سال ۱۳۶۶، تمامی آمارهای ارائه شده درباره‌ی تعداد جمعیت عشایری کشور جنبه‌ی تخمینی و تقریبی داشته است. در جدول شماره‌ی ۴، برخی از برآوردهای جمعیتی که از منابع مختلف استخراج شده است، ارائه می‌گردد.

در روند ثبت و ضبط اطلاعات جمعیتی، و روند رشد و تغییرات مربوط به تعداد جمعیت و خانوارهای عشایری از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، مجموعه‌ای از عوامل دخیل بوده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: عوامل مؤثر در ثبت اطلاعات جمعیت عشایری

۱- نارسایی‌های ثبت جمعیت عشایری، ناشی از چارچوب مفهومی تعریف جامعه‌ی عشایری بوده است؛ به طوری که از سال ۱۳۳۵ تاکنون در سرشماری‌های

عمومی نفوس و مسکن، تعریف دقیقی از جمعیت عشایر کوچنده ارایه نشده است. آنچه تاکنون به‌عنوان اطلاعات جمعیتی عشایر اخذ و ثبت شده است، بر اساس تعریف «جمعیت متحرک یا غیرساکن» صورت گرفته، که این تعریف بیش‌تر ناظر به شمارش کولی‌هاست نه عشایر کوچنده. به همین خاطر در تمام سرشماری‌های نفوس و مسکن، تعداد جمعیت متحرک یا غیرساکن به قدری اندک ثبت شده‌اند که هیچ‌سختی با جمعیت واقعی عشایر کوچنده نداشته است.

۲- باتوجه به این‌که سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در آبان‌ماه انجام می‌شود، و این ایام زمان کوچ و جابه‌جایی تعداد زیادی از گروه‌های عشایری است، در صورت وجود تعریف و چارچوب مفهومی دقیق نیز، امکان شمارش بسیاری از خانواده‌های عشایری فراهم نخواهد شد.

از سوی دیگر، در برخی نواحی و مناطق کشور - که در دوره‌ی استقرار قشلاقی - خانوارهای عشایری در آبادی‌های قشلاقی و سکونت‌گاه‌های ثابت به سر می‌برند، جزو جمعیت یکجانشین سرشماری می‌شوند.

ب: عوامل مؤثر بر روند رشد جمعیت عشایر کوچنده

۱- جریان اسکان اجباری، سیاست تخته‌قاپو کردن عشایر در دو دهه‌ی اول قرن جاری - توسط رضاخان - که با توسل به زور و خشونت انجام گرفت، تعداد زیادی از جمعیت عشایر کوچنده را از گردونه‌ی زندگی عشایری توأم با کوچ خارج نموده و یکجانشین کرد.

۲- اجرای اصلاحات ارضی، به هم خوردن نظام سنتی ساختار ایلی، نظام مالکیت و بهره‌برداری از مراتع، تصرف قلمروهای کوچ و استقرار عشایر، رشد شهرنشینی و گسترش نواحی صنعتی و ایجاد سدها، توسعه‌ی کشت صنعتی، گسترش ارتباطات، تحصیل تعدادی از فرزندان عشایر و ... برخی از علل و عواملی هستند که خواسته یا ناخواسته، و به صورت یکباره یا تدریجی موجبات اسکان و یکجانشینی تعدادی از خانوارهای عشایری را فراهم کردند (کیاوند، ۱۳۷۰).

جدول شماره ۴: جمعیت ایلات و عشایر ایران طی قرن چهاردهم شمسی

درصد جمعیت عشایری	جمعیت ایلات و عشایر	جمعیت ایران	سال برآورد	مأخذ یا اشخاص برآورد کننده جمعیت
۳۲	۴/۰۰۰/۰۰۰	۱۲/۴۲۰/۰۰۰	۱۳۰۸	مسعود کیهان (جغرافیای مفصل ایران)
۲۰	۳/۰۰۱/۰۰۰	۱۵/۰۹۰/۰۰۰	۱۳۱۵	احمد احتسایان (جغرافیای نظامی ایران)
—	۳۰۰/۰۰۰	—	۱۳۱۹	رزم آرا
۱۵	۳/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۴۲	نشریه‌ی ایرانشهر (کمیسیون ملی یونسکو)
۹/۶	۲/۵۰۰/۰۰۰	۲۵/۸۰۰/۰۰۰	۱۳۴۵	الویارستریو
۲/۷	۷۰۰/۰۰۰	۲۵/۷۸۰/۰۰۰	۱۳۴۵	سرشماری عمومی نفوس و مسکن (سازمان برنامه و بودجه)
۲/۷	۸۰۰/۰۰۰	۳۰/۰۰۲/۰۰۰	۱۳۵۰	سازمان برنامه و بودجه
۷/۲	۲/۴۱۰/۰۰۰	۳۲/۸۱۸/۰۰۰	۱۳۵۴	هوشنگ کشاورز
۷	۲/۴۰۰/۰۰۰	۳۳/۷۰۰/۰۰۰	۱۳۵۵	صدقیانی

پ) جمعیت عشایری ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

اولین سرشماری عشایری کوچنده در ایران، سال ۱۳۶۶ انجام گرفت. در این سال تعداد ۱/۱۵۲/۰۹۹ نفر جمعیت عشایر کوچنده در قالب ۱۸۰/۲۲۳ خانوار و تعداد ۹۶ ایل و ۵۴۷ طایفه‌ی مستقل که به شیوه زیست کوچندگی زندگی می‌کردند، ثبت گردید.

براساس نتیجه‌ی دومین سرشماری عشایر کوچنده در سال ۱۳۷۷، تعداد جمعیت عشایری با رشدی معادل ۱/۹ درصد در سال، و با افزایش ۱۵۱/۹۹۰ نفر نسبت به جمعیت سال ۱۳۶۶، به ۱/۳۰۴/۰۸۹ نفر رسید. در سال ۱۳۷۷، تعداد خانوارهای عشایری نیز با ۱۹/۷۰۷ واحد افزایش به ۱۹۹/۹۳۰ خانوار افزایش یافت. تعداد ایلات و طوایف مستقل کشور، به ترتیب با ۵ و ۴۵ واحد افزایش نسبت به سال ۱۳۶۶، به تعداد ۱۰۱ ایل و ۵۹۲ طایفه‌ی مستقل در سال ۱۳۷۷ رسیدند که این تعداد، یا در سال ۶۶ اساساً مورد سرشماری قرار نگرفته، یا آمار آن‌ها در قالب



ایلات و طوایف دیگری ملحوظ شده بود که در سال ۱۳۷۷ به صورت مستقل مورد شناسایی و سرشماری قرار گرفته‌اند.

در سال ۱۳۷۷، بُعد خانوارهای جامعه‌ی عشایری ۶/۵ بوده است، و از نظر ترکیب جنسی، ۵۱/۷ درصد از جمعیت عشایری را مردان و ۴۸/۳ درصد را زنان تشکیل می‌داد که بر این اساس، نسبت جنسی جمعیت، حدود ۱۰۷ بوده، و به عبارتی در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، تعداد ۱۰۷ نفر مرد وجود داشته است. عدد مربوط به نسبت جنسی در جامعه‌ی عشایری، نشان از برتری عددی نسبی تعداد مردان دارد که شاید به خاطر مراقبت‌های بیش‌تر از کودکان پسر در دوران طفولیت، پایین بودن مهاجرت مردان جوان به صورت دائمی یا فصلی، مرگ و میر بیش‌تر زنان در سنین بعد از ۶۵ سال باشد (آشفته‌ی تهرانی، ۱۳۶۴).

مقایسه‌ی اطلاعات مربوط به تغییرات ترکیب گروه‌های عمده‌ی سنی بین دو سرشماری ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷، نشانگر آن است که طی دوره‌ی مورد اشاره، از سهم اطفال کم‌تر از یک‌سال (نوباوگان) در کل جمعیت عشایری کاسته شده، و در مقابل، نسبت گروه‌های سنی مربوط به نوجوانان و جوانان، روندی صعودی و داشته است (جدول ۵).

جدول شماره‌ی ۵: مقایسه‌ی اطلاعات مربوط به تغییرات ترکیب گروه‌های عمده‌ی سنی بین دو سرشماری ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷-۱۳۶۶)

گروه‌های سنی	کم‌تر از یک‌سال	۱-۵ ساله	۶-۱۰ ساله	۱۱-۱۴ ساله	۱۵-۲۴ ساله	۲۵-۶۴ ساله	۶۵+
۱۳۶۶	۲/۸	۲۰/۳	۱۷/۷	۱۰/۵	۱۶/۸	۲۹	۲/۸
۱۳۷۷	۱/۵	۱۳/۱	۱۵/۵	۱۱/۹	۲۴/۲	۲۸/۵	۴/۲
تغییرات	-۱/۲۲	-۷/۲۴	-۲/۴۵	-۱/۵	+۷/۴	-۰/۵	-۱/۳۹

فرآیند تغییرات گروه‌های سنی جمعیت عشایری، تا حدود زیادی به تغییراتی شباهت دارد که در همین دوره در هرم سنی جمعیت کل کشور حادث شده است.



این تغییرات نشان می‌دهد که جمعیت عشایری، تحت تأثیر شرایط و عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور، طی سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با افزایش شدید نرخ موالید مواجه بوده، ولی به تدریج، با به‌کارگیری سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل موالید در سطح جامعه‌ی ملی و خانواده‌ها، و همچنین افزایش سطح سواد و آگاهی، افزایش ارتباطات و فشارهای اقتصادی، افراد و خانواده‌ها، تدابیری در جهت کاهش موالید اتخاذ نموده‌اند که جمعیت عشایری نیز از این روند اقدامات اصلاحی و نگرش عقلایی به امر رشد موالید بی‌خبر نبوده‌اند.

برای نمونه، بیش‌ترین سهم افزایش جمعیت، طی دوره‌ی مورد اشاره، مربوط به افزایش جمعیت در گروه‌های سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله (جوانان) است که از نسبت ۱۶/۸ در سال ۱۳۶۶ با ۷/۴ درصد افزایش به ۲۴/۲ درصد در سال ۱۳۷۷ رسیده است. این ارقام تا حدود زیادی با روند رشد جمعیت گروه‌های سنی در کل کشور مطابقت می‌کند (سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۸۱).

وضعیت برخی از شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در مناطق عشایری

۱- سواد و سطح تحصیلات

نسبت باسوادی - جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر عشایر کوچنده‌ی کشور با ۲۴/۶۳ واحد افزایش از ۲۷ درصد در سال ۱۳۶۶، به ۵۱/۶۳ درصد در سال ۱۳۷۷ رسیده است. نسبت با سوادی مردان و زنان در سال ۶۶ به ترتیب ۳۸/۸ و ۱۴ درصد بوده است که در سال ۱۳۷۷ برای مردان به ۶۱/۲۲ و برای زنان به ۴۰/۷۹ رسیده است. این امر حاکی از آن است که میزان رشد - تقریباً ۳۰۰ درصدی - سوادآموزی در بین زنان عشایر، به مراتب بیش از مردان بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷ و ۱۳۶۶؛ سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۸۰).

آموزش و پرورش

یکی دیگر از ویژگی‌های آموزش و پرورش عشایر، فقدان یا عدم دسترسی به مدارس در سطوح بالاتر از مقطع ابتدایی است. این مسأله موجب شده است که بخشی از جمعیت واجب‌التعلیم مجبور به ترک تحصیل شده و از نعمت سواد محروم شوند؛ به طوری که در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ از مجموع ۱۶۴/۱۰۹ نفر دانش آموز مدارس عشایری کشور، به ترتیب ۸۱/۷۳ درصد در دوره‌ی ابتدایی، ۱۴/۱۰ درصد در دوره‌ی راهنمایی تحصیلی و ۴/۲ درصد در دوره‌ی متوسطه و پیش دانشگاهی تحصیل می‌کردند. در این وضعیت به خصوص افت تعداد محصلین دختر، بسیار شدید و قابل تأمل می‌باشد.

در سال تحصیلی مورد اشاره، سهم دختران عشایر در دوره‌ی ابتدایی ۴۴/۳۶ درصد، در دوره‌ی راهنمایی ۲۹/۴ درصد و در مجموع ۳۳/۸۵ درصد بوده است. در تحلیل علل افت تعداد محصلین دختر در مناطق عشایری، به خصوص در مقاطع راهنمایی و متوسطه، علاوه بر فقدان امکانات، باید به محدودیت‌های حاصل از نگرش‌ها و عوامل فرهنگی نیز توجه داشت (دفتر آموزش و پرورش عشایر کشور، ۸۱-۱۳۸۰).

۲- تغییرات کوچ و استقرار

جریان کوچ، بارزترین ویژگی زندگی عشایری است. فرآیند کوچ، به صورت جابه‌جایی متناوب اسباب و لوازم زندگی، افراد خانواده و دام (به‌عنوان اساس معیشت) بین مناطق بیلاق و قشلاق انجام می‌گیرد. علت اصلی کوچ را فقدان یا نارسایی امکانات خانوارهای عشایری (به‌خصوص مسکن مناسب) برای مقابله با گرما و سرمای زیاد و تأمین منابع تعلیف دام دانسته‌اند. کوچ، امروزه از نظر نوع وسیله‌ی مورد استفاده و شکل و شیوه، به صورت‌های مختلفی انجام می‌گیرد. اطلاعات سرشماری سال ۱۳۷۷ نشان می‌دهد که خانوارهای عشایری «کوچ با وسیله‌ی نقلیه» را نسبت به سایر روش‌ها ترجیح داده‌اند. در سال ۱۳۷۷، در دوره‌ی



کوچ از بیلاق به قشلاق ۶۱/۴۸ درصد، و در دوره‌ی کوچ از قشلاق به بیلاق ۵۸/۲۲ درصد از خانوارها با وسیله‌ی نقلیه (کامیون، وانت بار، تراکتور و ...) کوچ کرده‌اند. هم‌چنین در این دوره، ۳۳ درصد از خانوارهای عشایری به همراه دام‌های شان به روش سنتی کوچ نموده و نهایتاً این‌که، به‌طور متوسط، ۷ درصد از خانوارها به همراه دام با وسایل نقلیه کوچ کرده‌اند.

رواج روزافزون کوچ ماشینی، موجب تسریع و تسهیل کوچ، به‌هم‌خوردن تقویم کوچ، حضور زود هنگام در قلمروهای استقرار و چرای قبل از موعد مراتع و حذف دوره‌ی میان‌بند شده است. با این حال، از نظر توزیع وضعیت کوچ، بین مناطق و ایلات مختلف، تفاوت‌های معنی‌داری وجود دارد برای نمونه در سال ۱۳۷۷، به‌طور متوسط، بیش از ۹۰ درصد خانوارهای ایلات ذلکی، طیبی و بهمئی، به همراه دام و به صورت سنتی کوچ کرده و تقریباً همین نسبت از خانوارهای ایلات افشار، قره داغ، جلالی و شاهسون، برای کوچ افراد خانوار از وسیله‌ی نقلیه استفاده کرده‌اند.

۳- تغییرات وضعیت مسکن

تا گذشته‌ای نه چندان دور، شکل غالب سکونتگاه‌های عشایری در هر دو قلمرو (بیلاقی و قشلاقی) را انواع سکونتگاه‌های متحرک شامل انواع چادر (سیاه چادر، آلاچیق، کپر و ...) تشکیل می‌داد. این مسکن، از گذشته‌های دور تاکنون تنوع چندانی نداشته و از نظر نوع مصالح، نحوه‌ی بافت، ترکیب اجزا و طراحی ظاهری، کم‌تر تغییر پذیرفته‌اند.

نتایج نخستین سرشماری عشایری در سال ۱۳۶۶، نشان داد که ۳/۹ درصد عشایر کشور، در استقرارگاه‌های بیلاقی مسکن ثابت داشته‌اند در همین سال نسبت استقرار و داشتن مسکن ثابت در دوره‌ی قشلاق ۵۲ درصد بود و ۶/۲ درصد، هم از مسکن ثابت (ساختمان) و هم از مسکن متحرک (انواع چادر و مشابه) آن استفاده می‌کردند. نسبت‌های فوق در استفاده از مسکن ثابت در بیلاق و قشلاق، به ترتیب با ۶/۱ و ۱۰/۲۳ واحد افزایش به ۱۰ و ۶۲/۲۳ درصد افزایش یافته و نسبت استفاده

توأم از چادر و ساختمان با $3/3$ واحد کاهش به $2/9$ درصد رسیده است. با فرض این که اکثر خانوارهای عشایری، عمدتاً در یکی از قلمروهای استقرار بیلاقی و قشلاقی دارای مسکن ثابت هستند، این نتیجه قابل استنباط است که حدود 72 درصد عشایر، دارای مسکن ثابت (ساختمان) هستند. البته بدیهی است که ساختمان‌های موجود در بیلاق و قشلاق عشایر با سکونتگاه‌های روستایی متفاوت بوده و غالباً دارای حداقل امکانات زیستی و استانداردهای ساختمان می‌باشند (مرکز آمار ایران، 1377 و 1366 ؛ سازمان امور عشایر ایران، 1380).

۴- تسهیلات خانوار

آمار، نشان می‌دهد که جامعه‌ی عشایری نیز به استفاده از امکانات، اسباب و اثاث و وسایل رفاهی به سبک یکجانشینان گرایش پیدا کرده است؛ به طوری که بین سال‌های 1366 تا 1377 نسبت برخورداری خانوارها از رادیو و ضبط صوت، از $11/7$ به $42/67$ درصد، چراغ توری از 13 به 62 درصد، چرخ خیاطی از $2/1$ به $25/98$ درصد، اجاق گاز و گاز پیک نیکی از $12/2$ درصد به 35 درصد افزایش یافته، و در مقابل، مصرف سوخت‌های نباتی (هیزم و ذغال چوب) از 80 درصد به 63 درصد کاهش یافته است، و همچنین نسبت خانوارهای عشایری فاقد وسایل نقلیه موتوری نیز از 87 درصد به $83/5$ درصد کاهش یافته است. احداث ساختمان ثابت و بهره‌مندی از برق، از جمله مهم‌ترین عوامل گسیل زندگی کوچندگی به سمت رمه‌گردانی و اسکان (یکجانشینی) کامل است (مرکز آمار ایران، 1366 و 1377 ؛ سازمان امور عشایر ایران، 1381).

اقتصاد و نظام بهره‌برداری

الف) دام و دام‌داری

دام و بهره‌برداری بی واسطه از منابع مرتعی و سایر منابع محیطی در دسترس مبنای اصلی اقتصاد و معیشت عشایر است. به استناد نتایج آخرین سرشماری عشایری در سال 1377 ، ایلات و عشایر کوچنده نزدیک به $22/7$ میلیون رأس و



معادل ۲۲/۶ میلیون واحد دامی داشته‌اند. نزدیک به ۹۹ درصد از سرمایه‌ی دامی عشایر را دام‌های کوچک تشکیل می‌دهند که شامل ۵۸/۵ درصد گوسفند و بره و ۳۹/۷ درصد بز و بزغاله می‌باشد..

متوسط تعداد دام خانوار عشایری ۱۰۵ واحد دامی است که نسبت به شاخص مشابه در سرشماری سال ۱۳۶۶، ۵ واحد افزایش یافته است. در فاصله‌ی دو سرشماری، از دامنه‌ی آماری خانوارهای بدون دام کوچک و دارای کم‌تر از ۵۰ رأس دام کاسته شده و به سهم خانوارهای سایر طبقات، به‌خصوص طبقات متوسط، افزوده شده است؛ یعنی، در حالی که در سال ۱۳۶۶ حدود ۹/۳ درصد از خانوارهای عشایری فاقد دام کوچک بوده‌اند، در سال ۱۳۷۷ این سهم به ۱/۵ درصد کاهش یافته است. هم‌چنین در این دوره، سهم خانوارهای دارای کم‌تر از ۵۰ رأس دام نیز از حدود ۳۹ درصد در سال ۱۳۶۶، به ۲۵/۵ درصد در سال ۱۳۷۷، یعنی ۱۳/۵ درصد، کاهش یافته است و این در حالی است که خانوارها، بدنه‌ی اصلی عشایر کشور را تشکیل می‌دهند. در مقابل، مشاهده می‌شود که سهم طبقات دیگر افزایش داشته و بیش‌ترین افزایش در طبقات ۵۰ تا ۹۹ رأس (۶/۲ درصد)، ۱۰۰ تا ۱۴۹ رأس (۴/۴ درصد) و ۱۵۰ تا ۱۹۹ رأس (۲/۲ درصد) به وقوع پیوسته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷).

از اطلاعات آماری فوق چنین برمی‌آید که به تدریج و هم‌زمان با بالا رفتن هزینه‌های دام‌داری، عشایر دام‌دار یا فقیرتر شده، یا به تعداد دام خود افزوده و در طبقات بالاتر قرار گرفته‌اند و برخی از آن‌ها نیز به دلیل غیر اقتصادی بودن گله‌ها، از گردونه‌ی کوچ‌نشینی خارج شده و به یکجانشینی رو آورده‌اند.

مهم‌ترین فرآورده‌های دام‌داری عشایری، گوشت قرمز، شیر و سایر فرآورده‌های حاصل از آن‌هاست. در شرایط فعلی در جریان تولیدات خانوارهای عشایری، تولید گوشت قرمز سهم غالبی یافته است؛ زیرا، گله‌های عشایری که در گذشته متناسب با مقتضیات زندگی عشایری، عمدتاً شامل دام‌های داشتی بود، امروزه بیش‌تر به گله‌های گوشتی مبدل شده است. گرایش به نگهداری دام‌های گوشتی، منشأ تحولی در اقتصاد دام‌داری و زندگی عشایری در جهت سازگاری با شرایط اقتصادی - اجتماعی بوده است. به عبارت دیگر، این گرایش عمدتاً تحت تأثیر دشواری‌های



کوچ، افزایش قیمت گوشت، سیطره‌ی مناسبات بازار و تضعیف اقتصاد خودمصرفی عشایر صورت گرفته است.

ب) زراعت و باغداری

فعالیت در زمینه‌ی زراعت و باغداری، همواره به‌عنوان فعالیتی جنبی و مکمل به منظور تأمین قسمتی از نیازهای غذایی عشایر در زندگی آن‌ها رواج داشته است. امروزه هدف از تولیدات زراعی، صرفاً به تولید مواد غذایی مورد نیاز خانوار محدود نمی‌شود، بلکه تولید محصولات علوفه‌ای را نیز دربرمی‌گیرد.

رواج و گسترش روز افزون فعالیت‌های زراعی، عامل اصلی تغییر جهت زندگی عشایری، از شرایط کوچندگی و اقتصاد صرفاً متکی به دام، به اشکال دیگری از شیوه‌های بهره‌برداری و زیست عشایری است که به نیمه کوچندگی، رمه گردانی و نهایتاً یکجانشینی منتهی می‌گردد. گسترش فعالیت‌ها به لحاظ کمی و تنوع فعالیت‌ها موجب می‌شود که نظام اشتغال و معیشت در اقتصاد خانوار جایگاه بالاتر و اهمیت بیشتری پیدا کند. در این صورت، زندگی عشایری به تحولات مطلوب‌تری دست می‌یابد و در جهت بهره‌مندی از نتایج کار و فعالیت‌ها، با افزایش سطح شاخص‌های رفاهی رو به رو خواهد شد.

بر اساس نتایج سرشماری اخیر (سال ۱۳۷۷)، اراضی کشاورزی عشایر کشور، قریب ۴۵۰ هزار هکتار بوده است که نسبت به نتایج سرشماری ۱۳۶۶، حدود ۱۷ هزار هکتار افزایش داشته است. بالغ بر نیمی از خانوارهای عشایری در قلمروهای ییلاقی و قشلاقی یا هر دو، دارای اراضی کشاورزی بوده‌اند. حدود ۲۷ درصد خانوارهای عشایری، هم در ییلاق و هم در قشلاق صاحب زمین بوده‌اند، و بقیه یا در ییلاق یا در قشلاق، بهره‌برداری زراعی داشته‌اند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰). در سال ۱۳۷۷، حدود ۸۱/۳ درصد از اراضی کشاورزی عشایر کشور، به کشت آبی و دیم محصولات زراعی سالانه و دائمی اختصاص یافته و بقیه تحت آیش قرار داشته است. آیش‌گذاری اراضی کشاورزی، نسبت به دهه‌ی گذشته، کاهش چشم‌گیری یافته و از ۳۲ درصد به ۱۸/۷ درصد رسیده است. آیش‌گذاری در



اراضی دیم حدود ۲۶/۵ درصد و در اراضی آبی ۱۷ درصد بوده است (جدول شماره ۷).

اراضی آبی عشایر: حدود ۳۶ درصد از اراضی تحت کشت و حدود ۳۰ درصد از کل اراضی کشاورزی (کشت و آیش) در اختیار جامعه‌ی عشایری است. بر این اساس، سالانه حدود ۶۴ درصد از اراضی تحت کشت و حدود ۷۰ درصد از کل اراضی کشاورزی (کشت و آیش) به کشت‌های دیم اختصاص دارد که علی‌رغم کاهش چشم‌گیر در سالهای گذشته (در قیاس با نتایج سرشماری ۱۳۶۶ که ۷۳/۶ درصد بوده است)، کماکان نشان دهنده‌ی غلبه‌ی کشت دیم، در حیات زراعی عشایری است، که عمدتاً به کشت گندم و جو محدود است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷).

بالغ بر نیمی از اراضی کشاورزی عشایر تحت کشت غلات است که مهم‌ترین زراعت عشایری محسوب می‌شود. پس از غلات، سهم محصولات علوفه‌ای بیش از سایر محصولات بوده، به‌ویژه در کشت‌های آبی که گرایش به کشت نباتات علوفه‌ای، بیش‌تر بوده است.

کم و کیف اراضی کشاورزی عشایر به تفکیک قلمروهای بیلاقی و قشلاقی در جدول شماره ۲۲ ارایه شده که حاکی از وجود قریب ۶۰ درصد اراضی کشاورزی در قشلاق و حدود ۴۰ درصد در بیلاق است.

مجموع باغات عشایری در کشور، حدود ۲۰ هزار هکتار است، که ۲ هزار هکتار آن دیم و بقیه، باغات آبی عشایری است که بیش‌تر در قلمروهای بیلاقی پراکنده است.

ویژگی‌های بارز زراعت‌های عشایری عبارتند از: ابتدایی بودن ابزار و تکنولوژی کشاورزی، عدم تنوع در کشت، بی‌توجهی نسبی به مرحله‌ی داشت در زراعت، فقدان نظام آبیاری، ضعف کارایی بهره‌برداری‌های زراعی عشایری. دو جا کاری بین تعدادی از خانوارهای عشایری نیز یکی از مشخصه‌های زراعت عشایری است.



روی هم رفته، زراعت عشایری نیز تا حدودی متناسب با مقتضیات زندگی عشایری، نظم و نسق یافته و به نوبه‌ی خود، از جنبه‌های کارآمدی نیز برخوردار شده است، از جمله بهره‌گیری از تقویم زراعی ویژه، متناسب با تقویم کوچ که تلفیق سازگاری از فعالیت‌های دامداری و زراعت است.

Archive of SID



جدول شماره ۶: وضعیت اراضی کشاورزی عشایر کشور در بیلاق و قشلاق (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷)

قشلاق		بیلاق		جمع اراضی	نوع کشت	
سهم از کل (%)	وسعت	سهم از کل (%)	وسعت		آبی	دیم
۲۵/۲	۶۷۱۷۳	۲۵/۷	۴۷۰۵۸	۱۱۴۲۳۱	اراضی زیر کشت (زراعت‌های سالانه)	آبی
۳/۳	۸۸۲۲	۵/۲	۹۴۷۴	۱۸۲۹۶	اراضی زیر کشت (زراعت‌های دایمی)	
۵۲/۵	۱۳۹۸۴۵	۴۹/۵	۹۰۶۷۶	۲۳۰۵۲۱	اراضی زیر کشت (زراعت سالانه)	دیم
۰/۲	۶۶۸	۰/۸	۱۴۲۵	۲۰۹۳	اراضی زیر کشت (زراعت دایمی)	
۴/۴	۱۱۶۰۱	۶	۱۱۰۴۱	۲۲۶۴۲	آبی	آیش
۱۴/۴	۳۸۰۷۹	۱۲/۸	۲۳۵۳۲	۶۱۶۱۱	دیم	
۱۰۰	۲۶۱۱۸۸	۱۰۰	۱۸۳۲۰۶	۴۴۹۳۹۴	جمع	
۵۹/۲		۴۰/۸		۱۰۰	سهم قلمروها	

پ) صنایع دستی عشایری

عشایر کشور، با صنعت و فن‌آوری نوین و ماشینی، عمدتاً از طریق مصرف برخی از محصولات صنعتی در دهه‌های اخیر آشنا شده‌اند، و گرنه، صنایع دستی و سنتی عشایر با تکنیک ابتدایی، محدود به تولید فرآورده‌های دستی بوده است.

صنایعی مانند: تولید سیاه چادر، گلیم، جاجیم، خورجین و قالی بافی در ابتدا برای تأمین نیازهای اولیه‌ی زندگی ایلی پدیدار شده و تکامل یافته است؛ ولی بعدها با گسترش مناسبات پولی - کالایی، و متداول شدن داد و ستد با مراکز مبادله (روستایی و شهری)، بخشی از این محصولات به بازار راه یافته و منبع مکملی برای درآمد و اشتغال در جامعه‌ی عشایری گردیده است. گرایش این مناسبات، به تدریج موجب رواج مصنوعات شهری در میان عشایر شد، و در مواردی نیز صنایع دستی عشایر، از رقابت با کالاهای صنعتی بازمانده و در معرض زوال و نابودی قرار گرفته است.

امروزه، اکثر خانوارهای عشایری به یک یا چند صنعت دستی اشتغال دارند که معمولاً زنان عشایری در اوقات فراغت به این فعالیت‌ها مبادرت می‌ورزند. صنایع دستی عشایر متنوع و وابسته به تولید فرآورده‌های دامی و زراعی است. به همین



جهت، بخش عمده‌ای از نهاده‌های مورد نیاز صنایع دستی، یا توسط خود عشایر تولید می‌شود، یا در قلمروهای عشایری وجود دارد. صنایع تبدیلی در جامعه‌ی عشایری، وابسته به دام‌داری و شامل «تولید لبنیات»، «پشم چینی، شستشو و ریسندگی پشم» و سرانجام تولید پوست و چرم است که از فرایندی بسیار ابتدایی برخوردار است.

به استناد آخرین سرشماری عشایر کشور (۱۳۷۷)، در خانوارهای عشایری کوچنده، حدود ۲۲۷ هزار مورد مصنوعات دستی توسط یک یا چند عضو خانوار، تولید شده که بافت پلاس (۳۰/۶ درصد موارد)، گلیم (۲۰/۶ درصد موارد) و قالی (۱۹/۴ درصد موارد)، به ترتیب سهم غالبی داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷). تولید صنایع دستی در عشایری که کوچ‌های طولانی داشته‌اند، عمومیت بیشتری داشته، و قریب ۷۴ درصد از موارد تولید، متعلق به خانوار عشایری بوده که کوچ‌های ۳۰ کیلومتر و بیش‌تر داشته‌اند.

هدف از تولید صنایع دستی عشایری، عمدتاً مصرف خانوار بوده، و تولید برای فروش محدود به حدود ۷ درصد از موارد بوده است. نزدیک به ۹ درصد تولید برای فروش و بقیه‌ی موارد (۸۴ درصد)، به منظور رفع مایحتاج خانوار عشایری تولید شده است (جدول شماره‌ی ۷).

تولید برای فروش مصنوعات دستی، عمدتاً بافت قالی و گلیم بوده و سایر مصنوعات، غالباً جنبه‌ی خود مصرفی داشته است. کم و کیف تولید مصنوعات دستی عشایری به تفکیک انواع اصلی، به قرار زیر است:

* قالی: تولید قالی، قالیچه و گبه، مشتمل بر ۴۴/۱۲۳ مورد بوده، که عمدتاً قالیچه و گبه است؛ زیرا، حجم، ابعاد و فرایند بافت آن با شرایط زندگی عشایری سازگارتر بوده است. در مقایسه با نتایج سرشماری ۱۳۶۶، موارد تولید قالی، قالیچه و گبه از رشدی حدود ۵ درصد برخوردار بوده که حاکی از توسعه‌ی این زمینه از فعالیت بین عشایر است. تولید برای فروش، محدود به ۱۷ درصد از موارد بوده و انگیزه‌ی تولید در ۲۴ درصد از موارد نیز مصرف و فروش بوده است.



* گلیم: مجموعاً ۶۷/۷۴۷ مورد گلیم، زیلو و جاجیم بین خانوار عشایر کوچنده تولید شده که عمدتاً (۳/۷۷ درصد) برای خود مصرفی بوده، و بین خانوار گروه اول (کوچ بلند) عمومیت بیش‌تری داشته است.

* پلاس: تولید پلاس (۱) به دلیل کاربردها و موارد استفاده‌ی وسیع آن در زندگی عشایری، رایج‌ترین و مهم‌ترین صنعت دستی عشایری است که زمینه‌ی فعالیت حدود ۳۷ درصد از خانوارهای عشایری بوده است.

بافت پلاس در سرشماری اخیر، حدود ۶۹/۵۳۱ مورد بوده، که شاخص مناسبی برای آگاهی از تعداد خانوار کوچنده‌ای است که کماکان به سرپناه عشایری نیاز دارند.

سایر مصنوعات دستی عشایری مشتمل بر تولید حصیر، کلاه، دستکش، چوقا یا برک و ... است.

جدول شماره ۷: کم و کیف خانوارهای عشایری دارای انواع صنایع دستی
(مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷)

جمع کل	هدف از تولید صنایع دستی						نوع صنایع دستی
	برای فروش و مصرف		برای مصرف داخلی		برای فروش		
	نسبت (%)	تعداد	نسبت (%)	تعداد	نسبت (%)	تعداد	
۴۴/۱۲۳	۲۴/۱	۱۰۶۳۳	۵۸/۹	۲۵۹۸۹	۱۷	۷۵۰۱	قالی، قالیچه، گبه
۴۶/۷۴۷	۱۲/۶	۵۸۹۱	۷۷/۳	۳۶۱۴۸	۱۰/۱	۴۷۰۸	گلیم، زیلو و جاجیم، پلاس
۱۳۶/۱۹۱	۳/۳	۳۶۶۷	۹۳/۳	۱۲۹۳۹۰	۳/۲	۳۱۳۴	سایر موارد (چوقا، کلاه، دستکش، جوراب و ...)
۲۲۷۰۶۱	۸/۹	۲۰۱۹۱	۸۴/۳	۱۹۱۵۲۷	۶/۷	۱۵۳۴۳	جمع

امکانات، استعدادها و قابلیت‌های جامعه‌ی عشایری

حضور تاریخی تأثیرگذار، و استمرار زندگی عشایری، از اولین دوران شکل‌گیری زندگی اجتماعی تاکنون، نشان از مجموعه‌ای از قابلیت‌ها و الگوهای انطباق



و سازگاری جامعه‌ی عشایری با مجموعه شرایط و عوامل پیرامونی دارد. اگرچه تا گذشته‌ای نه چندان دور، عمده‌ی توانایی جامعه‌ی عشایری در پتانسیل و آمادگی نظامی عشایر تلقی می‌شد که، به زعم برخی، با مدرن شدن تجهیزات و نیروهای نظامی، جامعه‌ی عشایری این کارکرد خود را از دست داده است. با این حال لااقل حضور مؤثر عشایر مرزنشین ایران و سایر اقشار عشایر سلحشور ایران در صحنه‌های مختلف جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، گواه صادقی بر توانمندی‌های نظامی عشایر به‌خصوص در شرایط محیطی سخت است.

برخی از استعدادها و قابلیت‌های جامعه عشایری ایران:

۱- حدود ۶۰ درصد از قلمروهای مرتعی کشور، در مناطق دور از دسترس، حاشیه‌ی مرزها و مناطق استراتژیک نظامی و امنیتی قرار دارند. استقرار ایلات و طوایف عشایری در مناطق مذکور، هزینه‌های پاسداری و محافظت از مرزها را کاهش داده و مانع تحمیل مسایل امنیتی بر کشور شده‌اند؛ به طوری که می‌توان عشایر را به‌عنوان پدافند غیرعامل مهمی در حفظ و حراست از مناطق مرزی به‌شمار آورد.

۲- عشایر، بر اساس نظام کوچ و استقرار خود، معمولاً منابع مرتعی را مورد استفاده قرار داده و آن را به ارزش افزوده و تولیدات دامی و کشاورزی تبدیل می‌کنند. در صورتی که عشایر از این منابع بهره‌برداری نکنند، اکثراً بلااستفاده مانده، و عدم استفاده از منابع ملی، موجب ایراد خسارت به اقتصاد کشور می‌شود. بنابراین، هر چادر عشایری، به مثابه‌ی یک کارگاه تولیدی است.

۳- جمعیت ۱/۳۰۴/۰۸۹ نفری عشایر ایران، با داشتن ۲۲/۶ میلیون واحد دامی، تولید بیش از ۲۲۷ هزار قطعه صنایع دستی و انواع دیگر تولیدات زراعی و دامی جزو مولدترین بخش جامعه محسوب می‌شوند. عشایر ایران با بیش از ۱۲ هزار میلیارد تومان ارزش افزوده، علاوه بر این که جامعه‌ای با ضریب اشتغال بسیار بالا ارزیابی می‌شود، زمینه‌های زیادی را برای اشتغال در بخش‌های تولیدی فراهم



می‌کنند و بسیاری از حِرَف و مشاغل صنعتی، تولیدی و خدماتی در مناطق شهری و روستایی را نیز تأمین و پشتیبانی می‌نمایند.

۴- عشایر ایران حافظان و حاملان ارزش‌ها و میراث فرهنگی اصیل ایران زمین هستند. با توجه به تعداد ایلات و طوایف عشایری و پراکندگی آن‌ها در گستره‌ی وسیعی از فضای جغرافیایی کشور، می‌توان مجموعه‌ی متنوعی از بقایای سنن، عادات، آداب، آیین‌ها، مناسک و نهادها و ارزش‌های ملی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و رفتارهای پسندیده را در مناطق عشایری مشاهده کرد.

۵- دام‌های عشایر، به‌عنوان منابع ژنتیکی دام کشور، که با شرایط محیطی مناطق مختلف سازگار است، باید پشتیبانی، حمایت و محافظت شوند.

۶- مناطق و قلمروهای استقرار عشایر، جزو فضاهای جغرافیایی و طبیعت بکر با مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی بسیار زیبایی هستند که می‌تواند در جذب گردشگران داخلی و خارجی بسیار مؤثر بوده، و از جهات مختلف برای کشور مفید باشند.

چالش‌ها و محدودیت‌های جامعه‌ی عشایری

فرایند تغییر و تحولات اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سطح ملی، جوامع عشایری را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ به طوری که در زمینه‌های مختلف مانند وضعیت کوچ و استقرار، نوع مسکن و سکونتگاه، برخورداری از امکانات عمرانی و خدماتی، بهره‌مندی از تسهیلات، سواد و آموزش و پرورش، وضعیت بهره‌برداریهای دامی، زراعی و باغی، منابع تعلیف دام و ... شاهد دگرگونی‌هایی هستیم که ساختار اجتماعی - اقتصادی و الگوی سنتی تحرک مکانی آن‌ها را متحول نموده است.

در اثر کارکردهای عوامل تغییر دهنده، تعداد زیادی از خانوارهای عشایری، یکجانشین شده‌اند، و آنان که بازمانده‌اند، در معرض تحولات و دوراهی انطباق یا مقابله قرار دارند. هر چند آن‌ها امکانات موجود خود را در جهت تسهیل شرایط

زیستی، به کار گرفته‌اند؛ اما تغییرات، جامعه‌ی عشایری را با چالش‌هایی نیز مواجه ساخته است که برخی از آن‌ها را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

۱- چالش مدیریتی: سازمان‌های اداری و رسمی که امروزه جای نظام سنتی عشایر را گرفته است، فاقد کارایی لازم می‌باشند؛ چرا که خصلت زندگی عشایری، تحرک و جابه‌جایی در قلمروهای متفاوت است، درحالی‌که الزام نظام مدیریتی جدید بر ثبات بوده، و عرضه‌ی خدمات از سوی آن‌ها، در محدوده جغرافیایی خاصی صورت می‌گیرد.

۲- محرومیت جامعه‌ی عشایری در بخش کشاورزی: با توجه به این‌که در بین سه بخش اقتصادی صنعت، کشاورزی و خدمات، علی‌رغم ظرفیت‌های موجود در بخش کشاورزی، معمولاً سرمایه‌گذاری در این بخش کم‌تر از ۵ درصد از منابع ارزی را به خود اختصاص می‌دهد، جامعه‌ی عشایری به‌عنوان یکی از اجزای این بخش، تاکنون زمینه‌ی استفاده‌ی مؤثر از همین سرمایه‌گذاری اندک را نیز نداشته و از این بابت محدودیت‌های مضاعفی را تحمل می‌کند.

۳- ناسازگاری نظام برنامه‌ریزی با ویژگی‌های جوامع عشایری: جوامع عشایری، به‌عنوان یک جامعه‌ی مستقل، دارای تمام ویژگی‌ها، قابلیت‌ها و نیازهای تعریف شده برای یک جامعه می‌باشد. از این جهت موضوعات و مسایل مربوط به جامعه‌ی عشایری چند وجهی، بین بخشی و چند انضباطی است، درحالی‌که نظام برنامه‌ریزی «بخشی» بوده و معمولاً توزیع منابع اعتباری به صورت فصلی، استانی و شهرستانی صورت می‌گیرد. با توجه به این‌که قلمرو عشایر به‌صورتی است که گاهی چندین شهرستان و چند استان را دربر می‌گیرد ناسازگاری نظام‌بخشی، با ویژگی‌های فرامنطقه‌ی عشایر به وضوح نمایان می‌شود. به‌علاوه پیدایش تقسیمات جدید کشوری نیز از جمله پدیده‌هایی است که مکانیسم تأمین نیازها، حفظ قلمروها و نظام بهره‌برداری و معیشت جامعه‌ی عشایری را با نقصان‌ها و خسارت‌های زیادی مواجه کرده است.

۴- بی‌توجهی به حقوق عشایر: حقوق عرفی عشایر بر عرصه‌های مرتعی، اطراقگاه‌ها، میان‌بندها، ایل‌راه‌ها و مسیرهای کوچ و مجموعه منابع موجود در قلمروهای عشایری - علیرغم صراحت قانونی - نادیده گرفته می‌شود. از جمله



روی کردها و رفتارهای ناروا و بحران‌زایی که متأسفانه از طرف برخی از دستگاه‌های مسئول نیز به آن دامن زده می‌شود، بستن مسیرهای کوچ، تصرفات و تخریب‌ها، واگذاری‌های غیر اصولی و بی‌مورد عرصه‌های مرتعی مورد بهره‌برداری عشایر به اشخاص حقیقی و حقوقی برای توسعه‌ی صنایع، مزارع و ایجاد کشت‌های کم‌بازده، تأسیس مساکن و رشد شهرها جمله هستند که معمولاً به‌طور یک‌جانبه و بدون رعایت یا در نظر گرفتن حقوق و منافع خانوارهای عشایری صورت می‌گیرند.

۵- **نادیده گرفتن نیازهای عشایر:** با عنایت به این‌که نظام برنامه‌ریزی و ساختار بودجه‌ریزی، هنوز نتوانسته است به‌صورت مؤثری پاسخ‌گوی نیاز جامعه‌ی عشایری کشور باشد، جامعه‌ی عشایری بیش از پیش به حاشیه رانده شده و چون نظام اداری نیز بنا به الزامات و محدودیت‌هایی نتوانسته است به مسئولیت خود در قبال این جامعه عمل کند، معمولاً نیازهای جامعه‌ی عشایری از قلم افتاده و استمرار این شرایط، موجب تعمیق نابرابری‌ها و توسعه نیافتگی مناطق عشایری شده است. بدیهی است که تداوم این روند، ضمن تأثیر منفی بر روند رشد متوازن منطقه‌ای، تحقق و استمرار پایداری توسعه‌ی کشور را نیز متأثر خواهد کرد.

چشم‌انداز آینده زندگی عشایر

با وجود قدمت زندگی عشایری به‌عنوان یکی از مقدم‌ترین اشکال زندگی اجتماعی و استمرار این الگوی زیستی تا امروز، باید به این نکته اذعان داشت که اسکان و یکجانشینی به‌عنوان هم‌زاد و نقطه‌ی پایان زندگی کوچ‌چندگی همواره مطرح بوده است. از اوان تاریخ تاکنون، ایلات و طوایف کوچ‌نده‌ی عشایری به علل و انحای مختلف، به صورت‌های اجباری، مصلحتی یا اختیاری دست از کوچ کشیده و به یکجانشینی رو آورده‌اند.

شدت و ضعف جریان کوچ و اسکان، در هر دوره‌ی تاریخی تابعی از تأثیر و تأثر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، عوامل طبیعی و اکولوژیک و سایر دست‌آورد‌های تکنولوژی، فرهنگ و تمدن بشری بوده است. در

دوره‌های تاریخی مختلف، حسب شرایط حاکم، هر کدام از علل و عوامل مذکور، به نوبه‌ی خود نقش و کارکردهای متفاوتی در واداشتن افراد و گروه‌ها به اسکان یا رجعت مجدد به کوچ‌نشینی به عهده داشته‌اند. برخی از عوامل مورد اشاره، هنوز هم کارکردهای خود را در تغییر شیوه‌ی زندگی عشایر، از کوچ به اسکان، تطور الگوی زیست عشایر به اشکال دیگری از کوچ‌نشینی مانند نیمه‌کوچندگی و رمه‌گردانی حفظ کرده‌اند. تقابل و چالش‌ها، یا انطباق و سازگاری‌های ناشی از ترکیب مجموعه‌ی عناصر فرهنگی، شیوه‌های رفتاری، فنون و دست‌آوردهای تکنولوژی جدید و سنتی، جامعه‌ی عشایری امروز را به جامعه‌ای دورگه تبدیل کرده است.

آینده‌ی جامعه عشایری، تابعی از مکانیسم عمل مجموعه عوامل اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و فرهنگی داخل و خارج از جامعه‌ی ایلی خواهد بود. با توجه به رشد طبیعی (بیش از ۳ درصد) مورد انتظار در جامعه‌ی عشایری، میزان رشد جمعیت بین دو سرشماری ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ بیانگر رشدی به مراتب کم‌تر از رقم فوق است. یکی از علل عدم تطابق بین رشد طبیعی واقعی، با میزان رشد جمعیت مندرج در نتایج سرشماری سال ۱۳۷۷ را می‌توان در جریان مداوم اسکان و خارج شدن سرریز جمعیت عشایری از فرایند زندگی کوچندگی دانست. با این حال، رشد جمعیت در مناطق عشایری، به اندازه‌ای هست که از این جهت، آسیبی به بقای این الگوی زیست وارد نشود.

برخی از کارشناسان مسایل عشایری، دوام زندگی عشایری را به شکل کنونی، وابسته به نسل سالخورده و میانسال فعلی می‌دانند. آنان با اذعان به رشد روزافزون سوادآموزی و پوشش تحصیلی نسبتاً مناسب (بالای ۸۰ درصد) جمعیت لازم‌التعلیم، اعتقاد دارند که این امر، باعث خواهد شد که نسل دانش‌آموخته، لااقل با اصلاحات اساسی در جهت بهسازی و نوسازی شیوه‌ی زندگی خود، در صورت تداوم کوچندگی، به‌عنوان منبع درآمد و معیشت، شکل رمه‌گردانی را در پیش گیرند. از طرف دیگر، با عنایت به این‌که بیش از ۷۲ درصد از خانوارهای عشایری در سال ۱۳۷۷، در یکی از قلمروهای استقرار (۱۰ درصد در بیلاق و ۶۲/۲۳ درصد در قشلاق) دارای مسکن ثابت بوده‌اند، برخورداری تدریجی از امکانات زیربنایی و خدماتی مانند آب لوله‌کشی، برق، سوخت فسیلی و سایر امکانات رفاهی، بیش از



پیش، زمینه‌ی استقرار ثابت افراد خانوار (زنان و کودکان) را در یکی از قلمروهای سردسیر یا گرمسیر فراهم کرده است. این امر، زندگی عشایر را سنگین کرده و امکان کوچ و جابه‌جایی متوالی را از آن‌ها گرفته است. بنابراین، به طوری که قبلاً نیز اشاره شد، سرنوشت محتوم زندگی عشایری به‌سوی رمه‌گردانی هدایت خواهد شد.

Archive of SID

یادداشت‌ها:

- ۱- پلاس: دستبافته‌ی زنان عشایری که تار و پود آن، رشته‌هایی از موی بز است و غالباً به صورت دراز و باریک بافته شده و سپس از کناره دوخته می‌شود تا برای تهیه سرپناه (سیاه چادر) مورد استفاده قرار گیرد.

منابع:

- ۱- آشفته‌ی تهرانی، امیر (۱۳۶۴): *جامعه‌شناسی و آینده‌نگری جمعیت ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۲- جوان، جعفر (۱۳۶۷): *جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۳- کامرون، جورج (۱۳۶۵): *ایران در سپیده‌دم تاریخ*، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- کیاوند، عزیز (۱۳۷۰): (رخش خورشید)، *حکومت، سیاست، عشایر*، تهران: سازمان امور عشایر ایران.
- ۵- گزارش دفتر آموزش و پرورش عشایر کشور (۱۳۸۱): تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- ۶- گزارش طرح بررسی مقایسه‌ای تغییرات و تحولات اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده‌ی کشور در مقاطع زمانی ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۷، (۱۳۸۱): تهران: سازمان امور عشایر ایران، مهندسین مشاور هامون یاد.
- ۷- گزارش مطالعات برنامه‌راهدی توسعه‌ی جامعه‌ی عشایری (۱۳۸۰): تهران: سازمان امور عشایر ایران، مهندسین مشاور هامون.
- ۸- مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه‌ی زندگی عشایر (۱۳۷۰): تهران: سازمان امور عشایر ایران.
- ۹- مطالعات جامع توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی جامعه‌ی عشایری کشور (۱۳۷۰): تهران: سازمان برنامه و بودجه، گروه مطالعات هامون.



۱۰- نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ (۱۳۷۷): تهران: مرکز آمار ایران.

Archive of SID